

جنبش انقلابی توده ها، کدام آلترناتیو؟

ایران تحت سیطره جمهوری اسلامی در شرایط یک حکومت نظامی اعلام نشده به سر می برد. گزارشات میدانی نشان می دهند که بر بستر تداوم مبارزات مردمی، فضای بسیاری از شهرهای بزرگ، امنیتی ست و گله های مزدوران مسلح رژیم برای ایجاد خفقان و ارعاب در جامعه در اماکن عمومی اصلی و گذرگاه ها رژه می روند. در چنین فضایی در هفته های اخیر صدها تن از فعالین کارگری، معلمان و بازنشستگان دستگیر و روانه سپاهچال های حکومت شده اند. هدف از این نمایش قدرت، سرکوب مقاومت و خفه کردن جامعه تحت سلطه ولی به پا خاسته است.

برغم این تعرض وحشیانه، و برغم وجود توازن قوای نابرابر بین ضد انقلاب تا بن دندان مسلح و خلقی با دستان خالی، مردم زخمی و به پا خاسته همچنان به پیکار مرگ و زندگی خود با دشمنان شان ادامه می دهند. اعتراضات و اعتصابات کارگری برای نان، کار و حق مسکن و یک زندگی شرافتمندانه همچنان بدون وقفه ادامه دارد. در جبهه ای دیگر، معلمان به جان آمده و مبارز در شهرهای مختلف به رغم دستگیری ها و تهدیدات و بگیر و ببندهای وزارت اطلاعات، بی هیچ هراسی همچنان برای کسب مطالبات بر حق خود تجمع می کنند با نیروهای انتظامی درگیر می شوند و علیه مسئولین فاسد، مجلس فریبکار و سران دزد جمهوری اسلامی شعار می دهند. مطالبه برای افزایش حقوق های بخور و نمیر، به همراه شعارهای "معلم زندانی آزاد باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "معلم بیدار است از شاه و شیخ بیزار است"، "زیر بار ستم نمی کنیم زندگی" و ... فضای خیابان های ده ها شهر کشور را فرا گرفته است.

در این حال جنبش های توده ای بی سابقه بازنشستگان علیه فقر و نابودی حیات و معاش این قشر وسیع در سراسر کشور ادامه یافته است. تجمعات اعتراضی بازنشستگانی که کمرشان در زیر فشار فقر و محرومیت خم شده مانند یک بلای جانسوز به جان سرمایه داران حاکم و رژیم تبهکار نماینده آنان افتاده است. در تمام طول خرداد ماه، بازنشستگان که بخش بزرگی از آنها را کارگران بازنشسته تشکیل می دهند در تهران، کرج، ساری، اهواز، اردبیل، کرمانشاه، بندرعباس، شیراز، اصفهان، نقده، رشت، اراک، هفت تپه و شوش با شعارهای گوناگون از جمله "مرگ بر ریسی" و اعتراض به عدم افزایش حقوق و وضعیت فاجعه بار زندگی به خیابان ها آمده اند، در برخی نقاط نظیر تبریز با دست خالی صفوف نیروهای سرکوب محاصره کننده خود را شکسته و به راهپیمایی و تظاهرات علیه دولت و قوانین ضد خلقی جاری بر حیات خویش پرداخته اند.

علاوه بر کارگران، معلمان و بازنشستگان، سایر اقشار ستمدیده نظیر رانندگان زحمتکش، پرستاران و کارکنان بیمارستان ها و کسبه خرد و بازاریان نیز که کمرشان در زیر فشار دستگاه بوروکراتیک حاکم و فشارهای اقتصادی آن نظیر مالیات ها و باج و خراج های بدون توجیه و افسار گسیخته خم شده به جبهه اعتراضات عمومی پیوسته اند. آنها نیز با شعارهایی نظیر "مرگ بر دولت مردم فریب"، "تا کی سرافکندگی، یا مرگ یا زندگی" تمامیت جمهوری اسلامی را نشانه رفته اند.

در چنین فضای بحرانی و در شرایطی که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و دولت رئیسی جلاد با پیشبرد اوامر سرمایه داران بین المللی و نهادهای امپریالیستی مشغول انجام پرده ای دیگر از "جراحی اقتصادی" علیه طبقه کارگر ایران و خلق های ستمدیده هستند، حضور گسترده تر ماشین سرکوب در همه جا قابل مشاهده است. حکومت هیچ پاسخی برای بهبود اوضاع معیشتی فاجعه بار توده ها ندارد. در عوض، مقامات حکومت با سیاست اعدام های گسترده، مجازات های بربر منشانه نظیر قطع دست، ترور و سر به نیست کردن چهره های مردمی و مخالفین و دستگیری های گسترده و در یک کلام با اعمال جنایاتی که نظایر آنها در دهه خونین ۶۰ شنیدنی رایج بود سعی در کنترل اوضاع دارد. برغم این که هنوز خون فرزندان مبارز این مملکت که در شورش اخیر علیه گرانی به خاک افتادند از سنگفرش خیابان ها پاک نشده و هزاران تن از دستگیر شدگان قیام های قهرمانانه گرسنگان و زحمتکشان در سال های ۹۶ و ۹۸ در سپاهچال های جمهوری اسلامی تحت شکنجه های مرگبار و احکام مرگ قرار دارند، با این وجود توده گرسنه جویای نان و آزادی همچنان در خیابان است و فریاد نابودی رئیس دولت و همه سران بزرگ و کوچک دزد و فاسد این رژیم و همه دار و دسته های حاکم را سر می دهد و شعارهای انقلاب سال های ۱۳۵۷-۱۳۵۶ نظیر "زیر بار ستم نمی کنیم زندگی، جان فدا می کنیم در ره آزادی" و ... در سطحی وسیعتر در گوشه و کنار مملکت علیه جمهوری اسلامی پژواک می شوند. تمامی واقعیات عینی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سرتاسر جامعه از ضرورت نابودی نظام سرمایه داری حاکم و تمامیت رژیم وابسته و حافظ این نظام سخن می گویند و ضرورت یک انقلاب اجتماعی را فریاد می کنند.

در چنین فضای بحرانی بر هیچ کس پوشیده نیست که طوفانی در راه است. دشمنان مردم ما نیز به روشنی حساسیت این اوضاع را در رابطه با منافع خود درک کرده و رسانه های امپریالیستی به زبان های مختلف فریاد می زنند که ایران در معرض یک "انقلاب اجتماعی" ست. به موازات این تحلیل ها می بینیم که چگونه طبقات استثمارگر و جریان های ارتجاعی برای نفوذ در جنبش اعتراضی توده ها و تضمین حفظ و بقای نظام سرمایه داری حاکم به تقلای هر چه بیشتری افتاده اند. مهمترین رسانه های وابسته به امپریالیسم و نیروهای مرتجع از "من و تو" و "ایران اینترنشنال" گرفته تا بی بی سی و صدای آمریکا در یک کمپین سازمان یافته می کوشند که حقیقت بحران جاری یعنی اعتراضات و خواست های برحق توده ها برای نابودی این رژیم و برقراری یک نظام دموکراتیک را مخدوش کرده و ادعا کنند که توده های به پا خاسته برای بازگشت رژیم گذشته یعنی رژیم جنایتکار پهلوی و فرزند شاه معدوم که در میان مردم به "نیم پهلوی" معروف است به میدان آمده اند! آنها می کوشند به افکار عمومی و مردم به جان آمده اینگونه القاء کنند که بازگشت حکومت پهلوی به معنای برقراری "رفاه" و "آزادی" و رسیدن مردم به مطالبات برحقشان یعنی نان و کار و مسکن و آزادی است.

در چنین شرایطی مردم به پاخاسته و بویژه جوانان مبارز و آگاه باید به جای توجه به ادعاها و تبلیغات فاقد پشتوانه مادی، تمام تجارب خونبار ۴۳ سال گذشته و بخصوص تجربه ارزشمند انقلاب سال های ۵۷-۵۶ و قیام بهمن را به خاطر داشته باشند و برای پیشروی در شرایط کنونی از آن درس بگیرند.

در عنفوان انقلاب سال های ۵۶-۵۷ هنگامی که رژیم وابسته به امپریالیسم شاه هر روز بیشتر به مرحله سقوط نزدیکتر می شد، امپریالیست ها که حفظ او در مقابل جنبش توده ها را غیر ممکن می دیدند، به یک عقب نشینی تاکتیکی دست زدند؛ آنها با یارگیری جدید از دار و دسته خمینی فریبکار به رفتن سگ زنجیری شناخته شده خویش یعنی شاه رضایت دادند و قدرت مادی و تبلیغاتی خویش را پشت سر خمینی فریبکار قرار دادند. همانطور که اسناد غیر قابل انکار نشان می دهند این تعویض آرایش قدرت سیاسی در ایران در کنفرانس گوادلوپ با توافق امپریالیست های جنایتکار قطعی شد و آنها به این ترتیب با آوردن خمینی مزدور و رژیم جمهوری اسلامی یک تعرض استراتژیک علیه انقلاب توده ها را سازمان دادند که ابعاد فاجعه بار آن تا به امروز نیز ادامه دارد. یکی از عوامل مهم تسهیل کننده جریان این جایجایی این بود که در جریان این جایجایی قدرت، تیم خمینی فریبکار، با استفاده از یک واقعیت یعنی عدم وجود شناخت درست از ماهیت ارتجاعی او در میان توده ها و همچنین ضعف و سازشکاری در میان سازمان های سیاسی موجود، با سر دادن شعارهای فریبکارانه بسیار نظیر طرفداری از "مستضعفان" ضدیت با "امپریالیست ها و سرمایه داران"، "آوردن پول نفت بر سفره زحمتکشان"، انحلال "ارتش" ضد خلقی و "آزادی" همه نیروها و سازمان ها حتی مارکسیست ها، و در یک کلام دادن وعده دروغین پایه گذاری یک نظام نوین و مردمی موفق شد تا راحت تر بر جنبش توده ها سوار شود و با فریب آنها انقلاب مردمی را به نفع اربابان امپریالیستش "ملاخور" کند! امروز نیز دار و دسته های ضد انقلابی نظیر فرزند شاه معدوم و نیروهای مرتجعی نظیر "شورای گذار" و ... که در پشت او صف کشیده اند، با شنیدن بوی کباب و با پشتیبانی آشکار محافل امپریالیستی در صددند که به خیال خویش آن موجودیت عفونی ای را که مردم ما با مبارزاتشان در سال های ۵۶-۵۷ به زباله دان تاریخ انداختند، بار دیگر به عنوان "رهبر" و نماد "اتحاد" مردمی و "آلترناتیو" جمهوری اسلامی، به نسل کنونی قالب کنند. این گروه و اربابانشان مذبحخانه می کوشند تا تاریخ را باصطلاح تکرار کنند و بر جنبش توده ها سوار شوند. غافل از اینکه "آلترناتیو" این جریانات حتی قادر نیست که مانند خمینی چهره خود را پشت حرف های تازه مردم پسند پنهان و حداقل گوشه ای از خواست های واقعی مردم ما را مطرح کند. برعکس تا اینجا در هر فرصتی هم که رهبر آنان یعنی فرزند شاه معدوم، نیم پهلوی، برای خطاب قرار دادن مردم شورشی و به جان آمده زبان گشوده، هیچ وعده ای جز در مابینت با خواست ها و مطالبات واقعی و اصلی آنان بر زبان نرانده است.

او در شرایطی که جوانان شجاع و مبارز با شناخت واقعی راه پیروزی بر دشمن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "اصلاح طلب اصول گرا دیگه تمومه ماجرا" و "وای به روزی که مسلح شویم"، "می کشم می کشم آنکه برادرم کشت" و ... می دهند و سینه خود را جلوی گلوله های پاسداران و ارتشی ها و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی سپر می کنند و هر روز با آتش سلاح این ارگان های ضد خلقی کشته و مجروح و یا کور و معیوب می شوند، آنان را از حرکت های قهر آمیز علیه حکومت جانی و مزدوران تا بن دندان مسلح بر حذر می دارد و در مقابل سرکوبگران گرگ صفت و تا بن دندان مسلح، ندای "مبارزه مسالمت آمیز"، "گذار بدون خونریزی" و ... سر می دهد و اعمال انقلابی توده ها در حمله به ارگان های سرکوب و ستم در میدان مبارزه را همزمان با مرتجعین حاکم محکوم می کند.

توده های تحت ستم و مبارز ما مزدوران سرکوبگر رژیم را "بی شرف"، "بی ناموس" و جنایتکار می خوانند. در عوض، نیم پهلوی، از هم اکنون با تف کردن بر خون توده های جانباخته به دست این مزدوران، همه این جنایتکاران از پرسنل ارتش ضد خلقی گرفته تا پاسداران جانی را "برادران" ملت می نامد و به آنان اطمینان می دهد که در صورت به قدرت رسیدنش، امان نامه دریافت خواهند کرد و از آتش انتقام توده ها مصون خواهند بود. در زمینه های دیگر، او مخالف آس و اساس هیچ یک از قراردادهای اسارتبار نفت و گاز جمهوری اسلامی با قدرت های امپریالیستی و یا سیاست استنقراض خارجی مصیبت بار حکومت نیست، بلکه مساله اش بروشنی تداوم نظام ظالمانه حاکم و سلطه اربابان امپریالیسم می باشد. او به هیچ وجه از خواست های ملی و دموکراتیک خلق های تحت ستم طرفداری نمی کند و بر عکس همچون جمهوری اسلامی زیر نام پرطمطراق "تمامیت ارضی" تداوم اسارت و ستم ملی بر خلق های کرد و بلوچ و عرب و ترک و ... را نوید می دهد. او در تمام موارد برنامه ای با قاطعیت و البته وقاحت پایان ناپذیر به سرمایه داران وابسته حاکم و اربابان امپریالیست خویش اطمینان می دهد که اگر به قدرت برسد هیچ تغییری در اوضاع فاجعه بار اقتصادی کنونی به نفع کارگران و زحمتکشان و خلق های تحت ستم و به ضرر منافع آنها نخواهد داد و نظام استثمارگرانه و سرکوبگر کنونی را با حداکثر تغییراتی در ظواهر و رونمای آن حفظ خواهد کرد.

اضافه بر این موارد که لیست بلند بالایی را در بر می گیرند، لشکر هواداران سایبری و فعالین نیم پهلوی که صراحت لهجه بیشتری نسبت به رهبرشان دارند، از هم اکنون در حال خط و نشان کشیدن و طرح نقشه برای بگیر و ببند و شکنجه و اعدام و نسل کشی کمونیست ها و مبارزین هستند و نخستین هدف خود بعد از رفتن "آخوندها" و توهم به قدرت رسیدن جماعتشان، حذف پیگیرترین مبارزان راه آزادی مردم ما یعنی چپ ها و کمونیست ها اعلام کرده اند. نگاهی به سخن پراکنی های سخنگویان لمپن و جیره خوار جماعت سلطنت طلبان نشان می دهد که در بحران جاری تمام مساله آنها رفتن "آخوندها" و تحویل همین ماشین سرکوب نظام به دار و دسته آنها، آنهم از طرف اربابان جهانی شان است و لاغیر. در حکومت مورد نظر آنها قرار نیست که فقر و گرسنگی و بیکاری میلیون ها تن از مردم حل و فصل شود، قرار نیست که از سودهای نجومی سرمایه داران رذل حاکم کم شده و حقوق کارگران به جان آمده تامین گردد؛ قرار نیست که نظام اقتصادی-سیاسی کنونی که یک دیکتاتوری عربیان و متکی به زور ضد انقلابی ست به مثابه عامل اصلی فقر و بیکاری و گرانی و ... زیر و رو

شده و از دل آن با مشارکت توده ها نظامی دمکراتیک که پاسخگوی خواست میلیون ها تن از اکثریت محروم جامعه برای نان و کار و مسکن و آزادی و یک زندگی شرافتمندانه باشد، متولد شود و ... آیا سخت است که مردم مبارز و جان برکف و هر انسان با شعور و آگاهی ماهیت ضد خلقی چنین "آلترناتیو" و حامیانش را درک کند؟

اگر تمام ادعاهای "برنامه" و "پلاتفرم" نیم پهلوی و مریدانش را زیر و رو کنید، کمترین عنصر دمکراتیک و مردمی در آنها نخواهید یافت. شوخی تاریخی آنجاست که در این زمینه ۴۳ سال بعد از سرنگون شدن حکومت شاه معدوم توسط توده ها، ذوب شدگان کنونی در دستگاه سلطنت، حتی از استعداد یک آخوند مرتجع و مزدور یعنی خمینی نیز در ارائه یک مناع هر چند تقلیدی ولی حداقل مردم پسند در سال ۵۷، بهره ای نبرده اند. با این وجود، در بحران کنونی، این جماعت با توهم جایگزین شدن در مسند آخوندهای حاکم از سوی ارباب _ که فعلا نشانه جدی ای هم برای آن به چشم نمی خورد _ شب را به صبح می رسانند.

با توجه به چنین واقعیاتی وظایف سنگینی در این زمینه بر دوش نیروهای آگاه و پیشرو جامعه ما قرار دارد. جوانان آگاه و مبارز ما باید به این حقیقت توجه کنند که دیر یا زود در نتیجه مبارزات شجاعانه مردمی _ که دور دیگری از آن هم اکنون در صحن جامعه ما جاری ست _ بنابه حکم تاریخ و واقعیات عینی، جمهوری اسلامی همچون رژیم فاسد و وابسته پنجاه ساله پهلوی در سراشیب سقوط قرار گرفته است. در این شکی نیست. اما مساله فوری و مهم پس از رفتن جمهوری اسلامی، ماهیت رژیم جایگزین آن است. چرا که خوشبختی و آزادی _ که تمامی مردم ما شایسته آن هستند _ همانطور که تجربه انقلاب سال های ۵۷-۵۶ نشان داد تنها با صرف رفتن این رژیم و جایجایی قدرت از دست گروهی از استثمارگران پیر و فرسوده به دست گروه تازه نفس فریبکار حاصل نخواهد شد. این مهم تنها از دست یک رژیم مردمی و دمکراتیک ساخته است.

در نتیجه، در مبارزات جاری، صورت مساله اصلی، دستیابی توده ها به آزادی و رهایی ست و نه صرف تعویض رژیم سیاسی. مساله اصلی سازمان دادن یک انقلاب اجتماعی عمیق و طولانی به رهبری طبقه کارگر از دل مبارزاتی ست که در بطن جامعه ما جاری ست. انقلابی که با سرنگون کردن این رژیم، بر خلاف قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷، بدون تعلل و با اتکاء به توده های مسلح در واقع به امر محو سلطه امپریالیسم به مثابه دشمن اصلی و نابودی نظام اقتصادی سیاسی سرمایه داری حاکم دست بزند که ضرورت وجود این رژیم ها را ایجاب می کند. هدف خیزش انقلابی توده ها نابودی نظام سرمایه داری حاکم است که غارت و استثمار زحمتکشانشان، فقر و بیکاری و گرسنگی و بی حقوقی و زن ستیزی و فحشاء و فساد و گورخوابی و کودک کار و ... نتیجه ناگزیر آن _ در هر شکلی _ می باشد؛ نظامی که توسط امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته و تبهکار بومی بنیان گذارده شده و گردانندگان آن از موجودیت طفیلی این نظام با اعمال یک دیکتاتوری عربان توسط ماشین نظامی متشکل از ارتش امپریالیستی و زوایدش نظیر سپاه پاسداران و بسیج و شهربانی و نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات حفاظت می کنند. تا نظام استثمارگرانه فعلی پا بر جاست و تا زمانی که ستون فقرات و عامل اصلی حفظ کننده آن یعنی ارتش و سپاه و ... در هم شکسته نشده و با یک ارتش مردمی جایگزین نگردیده هیچ پایانی بر رنج و محنت عظیم مردم ما متصور نیست. یک آلترناتیو واقعا دمکراتیک و مردمی بدون تشکل و سازماندهی و تسلیح توده های حاضر در مبارزات جاری، بدون یک طبقه کارگر مسلح و متشکل در راس این مبارزات و بدون یک انقلاب کامل اجتماعی متصور نخواهد بود. یک آلترناتیو مردمی تنها با تحقق شعار "نابود باد جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر" امکان پذیر است. تجارب گرانهای مبارزاتی چند دهه اخیر در کشور ما و بویژه تجربه خونبار قیام خونین ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ این حقیقت را برای نیروهایی که چشمی برای دیدن و گوشی برای شنیدن دارند اثبات رسانده اند.